

دکتر سید کاظم طباطبائی

### تفسیر آیه امانت از فیض کاشانی

آسمان بار امانت نتوانست کشید  
قرعه کار به نام من دیوانه زدند  
«حافظ»\*



#### چکیده

اهمیت احیاء و نشر آثار قلبی پیشینیان چندان روشن است که به بیان نیاز ندارد. بویژه آنچه که به زبان فارسی نگاشته شده اهمیتی دوچندان دارد. زیرا انتشار این آثار هم از جهت آگاهی بر محتوای علمی آنها و هم از نظر سبک شناسی سودمند است. از همین رو نگارنده در این جا رساله ای کوتاه از ملامحسن فیض کاشانی را که در باره تفسیر آیه امانت (سوره احزاب، آیه ۷۲) نگاشته شده است، تصحیح و ویرایش کرده و در دسترس علاقه مندان می نهد.

کلید واژه ها: فیض کاشانی، تفسیر، آیه امانت، امانت، تکلیف، قابلیت تکلیف.

\*\*\*

\* دیوان غزلیات، به کوشش خلیل خطیب رهبر (از روی نسخه مصحح علامه محمد فزونی)، چاپ پنجم،

محمّد بن شاه مرتضی مشهور به ملامحسن فیض کاشانی از فقیهان و محدّثان و مفسّران و حکیمان بزرگ امامیه در سده یازدهم هجری و معاصر شاه عباس دوم است. وی در حدود سال ۱۰۰۶ (ه. ق.) در کاشان زاده شد و در آغاز زندگی در قم می‌زیست. سپس در شیراز به تحصیل دانش پرداخت. فیض در شیراز علوم شرعی را نزد سید ماجد بحرانی و علوم عقلی را نزد حکیم نامی ملاصدرا فرا گرفت و دختر ملاصدرا را به همسری خویش در آورد و لقب «فیض» را هم پدرزنش به او داد. وی در سال ۱۰۹۰ یا ۱۰۹۱ (ه. ق.) در کاشان زندگی را بدورد گفت.

فیض کاشانی از مشایخ اجازة علامه محمّد باقر مجلسی و سید نعمه الله جزایری بود و خود نیز از دو استاد بزرگش ملاصدرا و سید ماجد بحرانی و نیز از ملاخلیل قزوینی و شیخ بهایی و شیخ محمّد پسر صاحب معالم و دیگران روایت می‌کند<sup>(۱)</sup>.

ملامحسن به کثرت تألیف و حسن سلیقه نامبردار است. گویند وی نزدیک به دویست کتاب و رساله در موضوعات گوناگون از قبیل فقه، حدیث، تفسیر، اخلاق و حکمت نگاشته است. شماری از اهم آثار او بدین شرح است:

۱- الوافی که شاید بتوان آن را مهمترین اثر او به شمار آورد. فیض در این کتاب احادیث کتابهای چهارگانه حدیث شیعه (کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب و استبصار) را یکجا فراهم آورده و پس از حذف حدیثهای تکراری، پاره‌ای تعلیقات را در توضیح حدیثها بدان افزوده است و با این کار هم از حجم کتاب کاسته و هم از دو جهت کار را بر پژوهندگان آسان ساخته: نخست از نظر حدیثهای تکراری، دوم از جهت توضیح دشواریهای حدیث و گشودن گره‌ها و گیرهای آن. او با ذوق سرشار خود و کوششی که در این راه به کار بسته و ممارستی که در فهم روایات داشته بخوبی از عهده این مهم برآمده است. مؤلف خود گلچینی از کتاب الوافی به نام الشافی فراهم ساخته است<sup>(۲)</sup>.

۱- نک: محمّد علی مدرّس تبریزی، ریحانة الادب، چاپ دوم، تبریز، بی‌تا، ج ۴، صص ۳۶۹-۳۷۹.

محمّد معین، فرهنگ فارسی، چاپ هفتم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴، ذیل ماده «فیض».

۲- کاظم مدیرشانه‌چی، علم الحدیث، چاپ سوم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین قم،

- ۲- المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء . ملامحسن در این کتاب احیاء علوم الدین اثر سلف خویش امام محمد غزالی را از سر همزبانی و همدلی با وی ، احیاء و یا تهذیب کرده و با آراء کلامی و روایات مأثور شیعی در آمیخته و از اعتقادات معارض پیراسته و آن را در جامعه‌ای نو در خور جامعه‌ای شیعی عرضه کرده است<sup>(۱)</sup> .
- ۳- الصافی فی تفسیر القرآن . این کتاب تفسیر قرآن مجید به زبان عربی است که در سال ۱۰۷۵ (هـ . ق .) به انجام رسیده است . مؤلف این تفسیر را بر پایه روایات اهل بیت (ع) پرداخته و گاه آن را با چاشنی عرفان نیز آراسته است . فیض تفسیری دیگر هم به نام الاصفی فی تفسیر القرآن دارد که گزیده‌ای از همین تفسیر صافی است .
- ۴- مفاتیح الشرایع در فقه . این کتاب «در عین ایجاز ، کتابی است استدلالی که به نحو مطلوبی شیوه استنباط احکام را از مآخذ آن به ما می آموزد»<sup>(۲)</sup> .
- ۵- اصول المعارف . فیض این کتاب را از اثر مهم دیگر خود ، یعنی عین البقین برگزیده و در آن کوشیده آراء حکیمان و فلاسفه را با شرایع و عقاید اخبار هماهنگ سازد<sup>(۳)</sup> .
- ملامحسن فیض شاعر هم بوده و دیوان اشعارش به فارسی به چاپ رسیده است . بخش چشمگیری از آثار این دانشمند بزرگ به زبان فارسی است . وی با آن که شعر فارسی را زیبا و نیکو می سروده ، ولی در نثر - همچنان که عیب بزرگ نثر علمی روزگار صفویه است<sup>(۴)</sup> - زیر

### روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

زمستان ۱۳۶۲ ، صص ۸۴-۸۶ .

- ۱- عبدالکریم سروش ، «جامعه تهذیب بر تن احیاء» در قصه ارباب معرفت ، چاپ اول ، مؤسسه فرهنگی صراط ، تهران ۱۳۷۳ ، ص ۳ . نیز: فیض کاشانی ، المحجة البيضاء ، تصحیح علی اکبر الغفاری ، الطبعة الثالثة ، دفتر انتشارات اسلامی ، قم ، ج ۱ ، مقدمه مؤلف ، صص ۱-۳ .
- ۲- علیرضا فیض ، «ویژگیهای فقه ملامحسن فیض» در مقالات و بررسیها ، صص ۵۵-۹۰ ، دفتر ۴۵-۴۶ ، سال ۱۳۶۷-۶۸ ، ص ۶۱ .
- ۳- آغا بزرگ الطهرانی (محمدحسن) ، الدرر السعیه الی تصانیف الشیعه ، الطهران - النجف ، ۱۳۸۷-۱۳۹۵ ق . / ۱۹۶۸-۱۹۷۵ م . ، ج ۲ ، ص ۲۱۱ . گفتنی است که اصول المعارف به کوشش استاد سید جلال الدین آشتیانی انتشار یافته است (انتشارات دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد ، ۱۳۵۴ خورشیدی) .
- ۴- روزگار صفویه را دوره «انحطاط نثر فارسی» خوانده‌اند . زیرا از روزگار چیرگی مغولان و تیموریان

تأثیر واژگان و دستور زبان عربی است. در میان آثار فراوان فیض<sup>(۱)</sup>، رساله فارسی کوتاهی به نام «تفسیر آیه عَرَضِ امانت» به چشم می خورد. از این رساله دستنوشته‌های متعددی در دست است که پاره‌ای از آنها را در حیات نویسنده نسخه برداشته‌اند<sup>(۲)</sup>. چاپ و انتشار رساله‌هایی از این دست از دو جهت اهمیت دارد: یکی از جهت آگاهی بر محتوای علمی و دیگر از نظر سبک‌شناسی و دستیابی به ویژگیهای ادبی آنها. از همین رو نگارنده این سطور بر آن شد تا رساله پیشگفته را پس از استنساخ، تصحیح و ویرایش در دسترس علاقه‌مندان بگذارد. برای حصول این مقصود نگارنده از میان دستنوشته‌های متعدد این رساله، سه دستنوشته را که هر یک نسبت به دیگر نسخه‌ها مزایایی داشت برگزید. این دستنوشته‌ها هر سه در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود. بدین شرح:

به این سو، به دلایلی که اینک جای پرداختن بدان نیست، نثر با شتاب به سوی انحطاط و پستی راه می‌پوید. ترکیبات عربی و عبارات خام، جای ترکیبات لطیف و اصطلاحات ظریف فارسی را می‌گیرد. ضرب‌المثل‌های شیرین فارسی جای خود را به عبارتهای تازی مکرر و بی‌روح می‌دهد. مطابقت صفت و موصوف به شیوه عربی رسم شده، در نتیجه عبارات را از یکدستی طبیعی می‌اندازد... و این حالات که از پیش آغاز شده بود، در روزگار صفویه شدت پیدا می‌کند. از همین رو نثر علمی این دوره به استثنای نوشته‌های شیخ بهایی، ملا عبدالرزاق لاهیجی، علامه محمدباقر مجلسی و برخی دیگر متأثر از صرف و نحو زبان تازی است (نک: محمدتقی بهار (ملک الشعراء)، سبک‌شناسی، چاپ دوم، مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۳۷ خورشیدی، ج ۳، ص ۲۵۵ و پس از آن بویژه صفحات ۲۶۰ و ۳۰۵).

۱- برای دستیابی به فهرست آثار او نک: میرزا محمدبن سلیمان تنکابنی، قصص العلماء، چاپ دوم، انتشارات عملیه اسلامیة، تهران ۱۳۶۴، صص ۳۲۴-۳۲۷؛ محمدعلی مدرس تبریزی، ریحانة الادب، با همان مشخصات، ج ۴، صص ۳۶۹-۳۷۹؛ الفیض الکاشانی، المحجّة البیضاء با همان مشخصات، ج ۱، مقدمه مصحح، صص ۲۵-۳۱.

۲- برای آگاهی از آن دستنوشته‌ها، نک: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ترجمه یو. ا. برگل، مترجمان یحیی آرین‌پور، سیروس ایزدی و کریم کشاورز، تحریر احمد منزوی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۲، ص ۱۹۱.

۱- نسخه شماره ۱۷۱۲<sup>(۱)</sup>. این نسخه که پیوست کتاب اصول المعارف است با خط نسخ خوب هفده سطری و به احتمال نزدیک به یقین میان سالهای ۱۰۸۹ هـ. که سال به انجام رسیدن کتاب اصول المعارف و ۱۰۹۱ هـ. که سال درگذشت فیض است، به نگارش در آمده است. زیرا در پایان این نسخه از اصول المعارف (برگ ۱۲۶) به خط فرزند مؤلف محمد معروف به «علم الهدی» آمده است: «از نسخه اصلی که پدر و استاد - که خداوند همواره مرا به بهره جویی از وی، همراه با گواراترین و شیرین ترین زندگانی برخوردار گرداند - با دست خویش پیش نویس کرده نسخه برداشتم. سپس به تصحیح آن پرداختم...».

بنابراین چون این رساله نیز با همان خط و ویژگیها به دنبال آن کتاب آمده، علی القاعده باید به خواهش علم الهدی در همان زمان نوشته شده باشد. تصویر این دستخط و صفحه آغازین این نسخه به پیوست چاپ می گردد. گفتنی است که عکسی از این نسخه در کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد نیز موجود است (شماره ۶۰) و گویا استاد آشتیانی نیز اصول المعارف را بر پایه همین نسخه انتشار داده اند. نگارنده، این نسخه را «اساس» قرار می دهد.

۲- نسخه شماره ۱۷۱۳. این نسخه که تصویر آن به پیوست چاپ می شود، با خط ثلث زیبای هفده سطری و مانند دستنوشته پیشین در زندگانی فیض به نگارش در آمده است<sup>(۲)</sup>. از این نسخه با رمز «الف» یاد می شود.

۳- نسخه شماره ۴۷۰۲ که باز هم ضمیمه کتاب اصول المعارف می باشد<sup>(۳)</sup>. این نسخه در سال ۱۳۳۸ هجری قمری به خط نسخ هفده سطری به دست «عبرت نایینی»<sup>(۴)</sup> نگاشته شده

۱- عبدالحسین حایری، فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس، ج ۵، تهران ۱۳۴۵ خورشیدی،

صص ۵۴-۵۷. ۲- پیشین، ج ۵، ص ۵۷.

۳- احمد منزوی، فهرست کتابخانه مجلس، زیر نظر ایرج افشار و...، ج ۱۳، تهران ۱۳۴۶،

صص ۸۴-۸۵.

۴- محمدعلی بن عبدالخالق مصاحبی نایینی منخلص به «عبرت» شاعر، عارف و خوشنویس (ولادت ۱۲۸۵ هـ. ق.

در نایین - درگذشت ۱۳۲۱ هـ. خ. در تهران) که غزلهای عارفانه وی دلکش است. وی در نوشتن انواع خط، بویژه

خط نسخ مهارت داشت و غالباً از راه استنساخ کتابها امرار معاش می کرد. نک: محمد معین، فرهنگ فارسی، ذیل

است. از این نسخه با رمز «ب» یاد می‌گردد. در پایان این مقدمه گفتنی است که: فیض کاشانی - همچنان که در بالا هم بدان اشارت رفت - در نثر فارسی، هم از حیث واژگان و تعبیرها و هم از نظر ساختار دستوری جمله‌ها و عبارات، سخت متأثر از زبان تازی است. در رساله‌ای که اینک در برابر خوانندگان گرامی گشوده است، مطابقت صفت و موصوف به پیروی از قاعده‌ای که نزد تازیان جاری است مانند «معرفت مطلوبه»، «اعمال صالحه»، «دعوی کاذبه» و ... و نیز تعبیراتی چون «فی الحقیقه»، «أعنی»، «مُتمشی»، «انجاح» و ... گواه سخن نگارنده تواند بود. هر چند که این نثر در شیوایی و ادای مقصود کاستی و کمبودی ندارد.

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اما بعد، از تفسیر آیه کریمه «عرض امانت»<sup>(۱)</sup> سؤال کرده بودند؛ جواب آن موقوف است بر تمهید مقدمه‌ای چند: بیاید دانست که چون غرض از آفرینش معرفتی است خاص که عارف را به حق برساند. و آن معرفت مطلوبه حاصل نمی‌شود مگر به عبادتی خاص، که صاحبش را به آن معرفت بکشاند. و آن عبادت خاص عبارت است از تکلیفی خاص که موجب آن معرفت تواند شد. و آن تکلیف خاص عبارت است از تطوّر در اطوار وجود و انتقال از اخس به اشرف؛ أعنی انتقال از جمادیت به نبات به تحمّل نمو، و از نبات به حیوان به اتّصاف به احساس، و از حیوان به انسان به ایمان کامل و تهذیب اخلاق و اعمال صالحه، و از انسان به عقل مستفاد به تحصیل معرفت مطلوبه، و از آن به وصول و فنای فی‌الله که مقصود بالذات است از این تکلیف.

### مادّة «عبرت».

۱- مقصود از آیه «امانت» یا به تعبیر دقیقتر مرحوم فیض، آیه «عرض امانت» آیه ۷۲ سوره احزاب (۳۳) است که می‌فرماید: اَنَا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا. یعنی: «ما امانت [خویش] را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم، ولی از پذیرفتن آن سرباز زدند، و از آن هراسیدند، و انسان آن را پذیرفت، که [در حق خویش] شمشکار نادانی بود»، (ترجمه قرآن کریم، بهاء‌الدین خرمشاهی).

و بعضی چون به این مقام رسند خلافت و نیابت حق - سبحانه - و امامت و ولایت خلق به ایشان مفوض گردد تا تکمیل دیگران کنند. و این تکلیف ثانی؛ اعنی تکلیف خلافت و امامت، مخصوص است به انبیای مرسل و اوصیای ایشان - سلام الله علیهم - و فی الحقیقه ایشان را نیز یک تکلیف است؛ لیکن<sup>(۱)</sup> نهایتش بعد از نهایت تکلیف دیگران است. و این انتقال و امثال که مذکور شد تا مرتبه حیوانیت، جبلی و ایجابی است که بی واسطه انبیاء به فعل می آید و احتمال عصیان ندارد و از همه مکلفین به فعل می آید. و از حیوانیت به مافوق آن، شرعی و ایجابی است که به واسطه انبیاست و عصیان در آن می گنجد و از هزار هزار مکلف، یکی یا دو آن را به انجام تواند رسانید. و قابلیت امثال این تکلیف منحصر است در نوع انسان، و او ممتاز است به این قابلیت از سایر موجودات.

و چون این مقدمات تمهید یافت، گوئیم: امانت در آیه عبارت است از این تکلیف. و وجه تسمیه آن است که چون امثال این تکلیف به اتمام آید، تکلیف ساقط گردد و به اهلش مردود شود؛ چنانکه امانت به اهلش مردود می شود. و حمل این امانت عبارت است از: قابلیت و استعداد آن یا مظنه جلیبه قابلیت، یا دعوی قابلیت بغير حق. و معنی ردّ به اهل و ادای امانت در تکلیف اول، سپردن وجود ظلّی عاریتی بنده است به حق و خود را ندیدن و همه را از حق دانستن.

این جان عاریت که به حافظ سپرد<sup>(۲)</sup> دوست

روزی ز بخش بسینم و تسلیم وی کنم<sup>(۳)</sup>

و در تکلیف دوم، سپردن امامت و ولایت است به امام و والی دیگر که بعد از اوست، در حین اجابت داعی حق و رحلت از دار دنیا. و عرض نمودن امانت بر سماوات و ارض و جبال عبارت است از: نظر در استعداد و قابلیت ایشان این تکلیف را. و حمل نا کردن و ابا نمودن عبارت است از: ظهور عدم قابلیت ایشان آن را، به جهت آنکه بسیط مخلوق شده اند و جز یک کار از ایشان متمسّی نتواند شد، و آن کار عبادت جبلی ایشان است که به جای می آورند و تطوّر در اطوار از ایشان ممتنع است؛ بلی از عبادت ایشان بالعرض مددی به انسان می رسد.

و غرض از این کلام تمثیل است؛ یعنی سماوات و ارض و جبال با آن عظمت و شکوه،

۱- الف و ب: «لیکن» ندارد. ۲- الف و ب: سپرده.

۳- خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، دیوان غزلیات، با همان مشخصات، غزل شماره ۳۵۱.

تحمّل این تکلیف نمودند و از عجز، از امتثال و عقوبت و وبال آن ترسیدند؛ و انسان با این ضعف و حقارت جثّه، به گمان قابلیت و انجام تحمّل نمود<sup>(۱)</sup> و یا دعوی<sup>(۲)</sup> استعداد آن کرد و ترسید، تا آنکه جهل و ظلم<sup>(۳)</sup> او ظاهر شد. و از افراد انسان هر که، این امانت را - کما یَتَّبِعِي وَ عَلِي حَسْبِ الطَّاقَةِ - تحمّل نکند و به پایان نرساند؛ لیکن به قدر وسع بکوشد در انقیاد، و اطاعت<sup>(۴)</sup> امام والی<sup>(۵)</sup> کند و امداد او نماید به قدر حوصله و استعداد، بنحوی که از او آید و رتبه او آن را شاید. و بعد از آنکه دانست که از عهده بیرون نیامده و به مظنّه جبلّیه کاذبه قابلیت و استحقاق تحمّل نموده و بدین سبب بر خود ظلم کرده از روی جهل، پس اعتراف کند به عجز و قصور یا به مخالفت و تقصیر، در عداد شیعه امام تواند بود. و هر که در مرتبه حیوانیت ماند به سبب نقص، همچنان ماند وَ هُمُ الَّذِينَ يُلْهَوْنَ عَنْهُمْ. و هر که از آن<sup>(۶)</sup> پستر<sup>(۷)</sup> رود، به<sup>(۸)</sup> عَلَتْ عَلَوْ و استکبار و استغراق در جهل و استحقاق نار کالجاهدین و المکذّبین، یا به دعوی<sup>(۹)</sup> کاذبه امامت و ولایت و الوهیت نیز گردن افرازد، کالفراعنة و الدجاجلة و منهم ابوالشرور المناقک كما وورد، در حضيض قعر جحیم و عذاب الیم مانند الی الابد.

هذا ما عندی فی تفسیر الآیة علی ما یستفاد من الأخبار و الجمع بینها و التوفیق بینها و بین ما یقتضیه الأصول الحکمیة و المعارف التیقیة و الاشارات الفرقانیة و التنبیها النبویة و العلم عند الله<sup>(۱۰)</sup>.

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

- ۱- الف و ب: نموده.
- ۲- الف و ب: دعوی.
- ۳- الف و ب: تا آنکه حکم جهل و ظلم او ظاهر شد.
- ۴- الف و ب: بکوشد در اطاعت، و انقیاد امام....
- ۵- الف: امام و والی.
- ۶- الف و ب: از این.
- ۷- یعنی: عقب تر (مصحح).
- ۸- الف و ب: و به علّت.
- ۹- الف و ب: دعوی.
- ۱۰- در پایان الف و ب آمده است: نُقِلَ مِنْ أَصْلِهِ بِخَطِّهِ - أَدَامَ اللَّهُ فِضَّهُ بِمَحْتَدٍ وَ آيَةٍ - و به دنبال آن عبارت، در نسخه «ب» چنین آمده است: كَتَبَهُ الْعَبْدُ مُحَمَّدُ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْخَالِقِ الْمَصَاحِبِيِّ النَّائِبِيِّ الْمُنْتَخِصِّ بِعَبْرَتِ فِي يَوْمِ الْاِثْنِينَ سَابِعِ رَجَبِ الْاَوَّلِ مِنْ شَهْرِ سَنَةِ ۱۳۳۸ مِنْ الْهَجْرَةِ.



## بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد از تفسیر آیه کریمه عرض امانت سوال کرده بودند  
 جواب آن موقوفست بر تمهید مقدمه چند بیاید  
 که چون عرض از افزایش معرفتی است که عارف را بحق رساند  
 و آن معرفت مطلوبه حاصل نمیشود مگر بعبادت خاصه  
 با بان معرفت بکشاند و آن عبادت خاص عبارتست از تکلیف  
 که موجب آن معرفت تواند شد و آن تکلیف خاص عبارتست از  
 قطی در اطوار وجود و اشغال از اخلاص با شرف اعزاز اشغال از  
 جادیت بنیات بخیال نمودن و از بنیات بحیوان با اوصاف با حیاس  
 و از حیوان با انسان با ایمان کامل و تهذیب اخلاق و اعمال خاصه  
 و از انسان بعبق استفاد و تحصیل معرفت مطلوبه و از آن  
 بوصول و فنای فی الله که مقصود بالذات است از این تکلیف  
 چون با این مقام مستند خلافت و بنیابت حرمت سبحانه و امانت  
 و ولایت خلق بادیشان مفوض گردید تا تکمیل دیگران کنند و این  
 تکلیف ثانی اعنی تکلیف خلافت و امامت مخصوص است با پیامبر  
 مرسل و اوصیای ایشان سلام الله علیهم در ذمه الحقیقه  
 ایشان نیز یک تکلیف است مگر بنیابتش بعد از بنیابت تکلیف

على الامكان الاضيق لا يكونوا ولا الميزان بها كما وردت في سابقنا  
 لها التحليل الذي الحاطة الزويج باليحد وانما اراها الكل من  
 الاوانية المذبح انقلبت فقامت الى تلك البعثة في المذبح  
 غير هذا اذ ليس في غير منها ومن الصور الموحدة منها  
 الا الاقفا الموضحة من الاضحاها من غير دلالة ليوها على  
 شئ من عاينها الا على الامثلة البيوت والاشجار اوسما  
 هذه بقوله وان تعلم نعتنا اختلفت من غير غير فمراة  
 حل فنتشكركم فيما الاضحاها من اهلها العارفين يوم لا  
 وضار هذا الكلام تاريخ عام لعام وكان في اهل  
 شهر جمادى الاولى في ذلك العام والحمد لله  
 والصلاة والسلام على محمد وآله الطاهرين

---

انما هي من اصل الذي يسودها والاسناد سنة  
 انه تدوام الاستفاد منه في اهل العشر والعهده من غلته  
 منها ما اشكتنا والمعروف المتكولة الذي اهل جهدي في العكر  
 على المعانوا المودعة لانه وكنت هذه الاحرف من يد الرب  
 المصروف من المذبح علم الهدى مع الله على اهل جهدي

صورت دستخط علم الهدى فرزند فيض كاشاني (ره)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اما بعد از تفسیر این کلمه عرض امانت سوال کرده بودند جواب  
آن موقوفست بر تمهید مقدم چند بیاید است که چون عرض  
افزینش معرفت خاص که عارف را بحق برساند و آن معرفت مطلق  
حاصل نمیشود مگر عبادتی خاص که صاحبش را بار معرفت بکشانند  
و آن عبادت خاص عبارتست از تکلیفی خاص که موجب آن معرفت  
تواند شد و آن تکلیف خاص عبارتست از تطوّر در اطوار وجود و  
انتقال از آخرت با شرف یعنی انتقال از جمادیت بنیان نعل و از بنا  
بجوان با تصاف با جناس و از حیوان با بیان ایمان کامل و تهذیب  
اخلاق و اعمال صالحه و از انسان بعقل مستفاد بحصول معرفت  
مطلوبه و از آن بوصول و فناء فی الله که مقصود بالذات است از این  
تکلیف و بعضی چون باین مقام رسد خلافت و نیابت خوبخانه  
و امامت و ولایت خلاق با بیان مفوض کرد تا تکمیل دیگر اکتفا  
و این تکلیف ثانی یعنی تکلیف خلافت و امامت مخصوصست تا نبی امیر

واریح

تصویر آغاز نسخه «الف»

و اوصیای ایشان سلام الله علیهم و علی حقیقته ایشان را نیز تکلیف  
 های بسیار و نهایی تکلیف می‌کنند این افعال و امثال آن که  
 شد تا در سینه حیوانند جعلی و اینچنین است که بواسطه اینها بعضی  
 احتمال بعضیان ندارند و از همه تکلیف بیخارجی آید و از حیوانیت  
 بما فوق آن شرعی و اینچنین است که بواسطه اینها است و بعضیان در  
 می‌کنند و زهد و زکات و غیره را انجام می‌توانند رسانند  
 قابلیت امثال این تکلیف شخصیت در بعضی انسانها و می‌تواند این  
 قابلیت را رساند و خود اینها را در بعضی موارد می‌تواند که  
 امانت در پایه عبادت است این تکلیف و وجه تمایز است که چون  
 امثال این تکلیف با تمامه آید تکلیف ساقط کرده و با خودش مرد و مستور  
 چنانکه امانت است و در بعضی موارد و در بعضی اوقات عبادت از قابلیت  
 و استعداد آن یا در بعضی اوقات یا در بعضی اوقات یا در بعضی اوقات  
 ردیها و ادای امانت در تکلیف اول سپردن بوجود ظالی عاریت می‌باشد  
 بحق و خود را ندیدان و همرا از خود انستن این چنان عاریت که  
 بحافظت خود در وقت در وقت از حق و تسلیم وی که  
 تکلیف دوم سپردن امانت و ولایت با تمامه و اولی که با امانت  
 در حین اجابت داعی خود و رعایت از دنیا و عرض خود را امانت بر

و تحمل ناکردن

سموات و ارض و جبال عبارتست از نظر در استعداد و قابلیت  
ایشان این تکلیف را و با نمود در عبارتست از ظهور عدم قابلیت ایشان  
بجهت آنکه بسبب مخلوق شده اند و جزئیات کار را ایشان نمیتوانند  
و آن کار عبادت جلالی ایشانست که بجای می آورند و تطویر در اطوار از آن  
متغییر است از عبادت ایشان بالعرض مددی ایشان می رسد و غرض از  
کلام تمثیل است یعنی سموات و ارض و جبال با آن عظمت و شکوه تحمل  
این تکلیف نمودند و از عجز از استقامت و عقوبت و وبال آن ترسیدند و  
انسان با این ضعف و حقارت چنانکه با قابلیت و انجام تحمل نموده  
و باید دعوی استعداد آن کرد و نتوانستند آنکه حکم تحمل و ظلم او ظاهر  
شود و از افراد انسان هر که این امانت را کما یتبعی و علی حسب الطاقة  
تحمل کند و بیایان نرساند یکم بقدر وسع بکوشد در اطاعت و انقیاد  
امام و والی کند و امداد او نماید بقدر حوصله و استعداد بجوی  
که از واید در رتبه او اثرات بگذرد بعد از آنکه دانست که از عهد  
نیامده و بمطینه جبلتیه که در نبره قابلیت و استقامت و تحمل نموده و بدین  
باز خود ظلم کرده از روی جهل نسبت به عرف کذب و تمسوی یا مخالفت  
و تقصیر در عبادت سینه امام تواند بود و هر که در مرتبه حیوانیت مانند  
بکسب نقص همچنان مانند ایمان الذین یلقون عنینم و هر که از مرتبه

و است

و بعثت علو واستكبار واستغراق در جهل واستحقاق نارا كالجحيم  
 والمكذبين بايديهم كاذبه امامت وولاية والو هيت يتركه من افراد  
 كالفراغية والدجاجلة ومنهم ابو الشرو والمنافق وقد در حضيض  
 قعر حميم وعذاب اليم ما نذالي الابد هذا ما عندي في تفسير لامية  
 على ما استفاد من لا يجارو الجمع بينها والو  
 بينها وبين ما خصصه الاصول الحكمة  
 والمعارف فيمينة ولا شارا  
 المرقانية والينيات  
 السوية والعلم  
 عند الله  
 نقل من اصله بخطه ادام الله فضله محمد  
 تواله مع علوم السان

تفسير لامية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اما بعد از تفسیر این کلمه عرض امانت سوال کرده بودند که خوب آن موقوف است بر تمهید مقدمه چند بیاید آنستکه چو در غرض از آفرینش معرفت است خاص که عارف را بجهت برساند و آن معرفت معلوم حاصل نمیشود مگر بعبادت خاص که صاحبش را بر آن معرفت بکشد و آن عبادت خاص عبارتست از تکلیفی خاص که موجب آن معرفت تواند شد و آن تکلیف خاص عبارتست از تطوّر در اطوار و جوهر و انتقال از اخس باشرف اعرف انتقال از جمادات بنیان بخلق نمودن از نباتات بجهت انصاف با احساس و از حیوان با انسان با بیان کامل و تهنیت اخلاق و اعمال صالحه و از انسان بعباد مستفاد بخصیبا معرفت مطلوبه و از ان بوصول و فناء فی الله که مقصود بالذات است ازین تکلیف و بعضی چون باین مقام رسند خلافت و نبوت حسب جاه و امانت و ولایت خلق با ایشان موقوف گردد و تا تکمیل دیگران کنند و این تکلیف ثانی اعنی تکلیف خلافت و امانت مخصوص بانبیاء و مرسلین است

تصویر آغاز نسخه «ب»

و اوصیاء ایشان سلام الله علیهم سوز و الحزن ایشان از این بابت تکلیفست  
 طاعتش بعد از طاعتش تکلیفست بکرات است و این انتقال و امثال که مذکور  
 شد تا مرئی حیوانیت جمعی و ایجاد است که به واسطه انبیا بفعل می آید و  
 احوال عصبان ندارد و از هر مکلفین بفعل می آید و از حیوانیت  
 با قوف آن شرعی و ایجاد است که بواسطه انبیا است و عصبان در آن  
 می گذرد و از هزار هزار مکلف یکی یاد و آزا با انجام نواندر رسانند و  
 قابلیت امثال این تکلیف منحصر است در نوع انسان و او ممتاز است  
 با این قابلیت از سایر موجودات و چون این مقدمات تمهید یافت گوئیم  
 امانت در این عبارت است از این تکلیف و وجه تشبیه است که چون  
 امثال این تکلیف با تمام آید تکلیف ساقط گردد و با هاشم مردود شود  
 چنانکه امانت با هاشم مردود می شود و حمل این امانت عبارت است از قابلیت  
 و استعداد آن با منتهی جبلت قابلیت یا دعوی قابلیت بغير خود و غیر  
 رد باهل و ادای امانت در تکلیف اقل سپردن بوجوه ظلی عاریتین است  
 بخود و خود را ندیدن و هر دو از خود دانستن و این جان عاریت که  
 محافظ سپرده دوست و روزی بر خن بدینم و تسلیم می کنم و در  
 تکلیف بوم سپردن امانت و کلا بتسب با هم و والی دیگر که بعد از اوست  
 در حین اجابت داعی خود و رحلت از دار دنیا و عرض نمودن امانت بر



سَمَوَاتٍ وَارْضٍ وَجِبَالٍ عِبَارَتُهَا مِنْ نَظَرٍ بِدَاسْتِغَادٍ وَفَائِلَتِهَا مِنْ  
 نَكْلِ عِبْرَتِهَا وَجَمَلِهَا نَا كَرْدَنَ وَابَا مَنُودَنَ عِبَارَتُهَا مِنْ ظَهْمٍ وَرَعْدَمَ فَائِلَتِهَا  
 اَز اِبْهَمَةِ اَنَّهُ بَسِطٌ مَخْلُوفٌ مَشْدُودٌ وَجَزَلَتِهَا كَمَا اَز اِشْرَافِهَا مِمَّا شَرَّ سَوَابِغِهَا  
 وَانْ كَبَّرَتِهَا جَلِيَّتُهَا اِنَّهَا كَرَجَائِيٍّ اَوْرَدَنَدُ وَنَطَقُورِدُ رَا طَوَارِ اَز اِشْرَافِهَا  
 مَمْنَعَتِهَا بَلِيَّتُهَا اَز عِبَادَتِهَا اِنَّهَا بِالْعَرَضِ مَدَدٌ بِانْسَانٍ مَبْرُودٍ وَغَرِيزَتِهَا  
 كَلَامٌ مِمَّا شَرَّ بَعْنِي سَمَوَاتٍ وَارْضٍ وَجِبَالٍ بِاَنَّ عَظَمَتِهَا وَشَكْوَةَ عَمَلِهَا  
 اِنَّ نَكْلَهَا مَنُودَنَدُ وَاز عَجْزِهَا اَز امْتِثَالِهَا وَعَفْوَتِهَا وَوَبَالَ اَز اِسْتِغَادَتِهَا  
 وَانْسَانٍ بِالرَّضْعَتِ وَحِفَارَتِهَا حَيْثُ بَكَانَ فَائِلَتِهَا وَانْجَاحِ عَمَلِهَا مَنُودَ  
 وَبَادِعُو اِسْتِغَادَتِهَا اَن كَرْدَ وَنَشْرِبَتِهَا اَنَّهُ حَكْمٌ جَمَلٌ وَظَلَمٌ اَز ظَاهِرِهَا  
 مَشْدُودٌ وَانْ اَفْرَادِ اِنْسَانِ هَر كِه اِنَّهَا اَمَّا نَزَا كَمَا بَعْنِي وَعَلَى حَسْبِ الْقَارَةِ  
 مَحَلِّهَا نَكْنَدُ وَبِاِپَا اَن نَزَمَانَدُ لِكِنْ بَعْدُ رُوعٌ بَكُو شُدُورِ اِنْفِئَادِهَا  
 اِمَامٌ وَالِيٌّ كَنْدُ وَامْدَادُ وَنَمَا يَدُ بَعْدُ حَوْصَلَةُهَا اِسْتِغَادَتِهَا بِجُحُو  
 كِه اَز وَآيَدُ وَرَبِيَّةٌ اَوْ اَز اَشَابِدُ وَبَعْدُ اَز اَنَّهُ دَانَسْتُ كِه اَز عَهْدِ بِيْرُو  
 نَهَامَدُ وَبِعَظْمَتِهَا جَلِيَّةٌ كَاذِبَةٌ فَائِلَتِهَا وَاسْتِغَادَتِهَا اَز عَمَلِهَا مَنُودَ وَبَعْدُ  
 سَبَبُ رَحْمَتِهَا ظَلَمٌ كَرِهَةٌ اَز رُوعِهَا جَمَلٌ بِرَا عَرَا فِ كَنْدُ بِمَجْزُورِهَا بِمَجْزُورِهَا  
 وَنَقَضِهَا رَعْدُ شَبَعَةُ اِمَامٌ نَوَانْدُ بُوْدُ وَهَر كِه دَر مَرْتَبَةِهَا جَوَابِلَتِهَا  
 سَبَبُ نَقْضِهَا مَجْزَانُ مَانْدُ وَهَمُّ الَّذِيْنَ يَلْمُؤْنَ عَنْهُمْ وَهَر كِه اَز اِنْسَانِ بِيْرُو

و بعلت علو و استکبار و استغراف در جهل و استحقاق نازک الجاهد  
و المکذبین باید عوی کاذب را مانند و لایق الوهیت نیز گردانند  
کالفرعند و الدجاجة و منهم ابوالشر و المنافق کاورد در حضرت  
فجر حجیم و عذاب الیم مانند الی الابد هذاما عندی و تفضیر لایق  
علی ما یستفاد من الاخبار و لجمه بینهما و

التوفیق بینهما و بین ما یقتضیه الصواب

و المعارف الیقینیه و الامارات

الفرعانیه و التیبهما

التوفیق و العلم

عند الله

هـ

نقل مرادله بخطه ادام الله فضله محمد

واله

کتابه العبد محمد علی زید الخالو المصباح النابت من المخلص بعمره

يوم الاثنين السابع من ربيع الاول

من شهر ١٣٣١ هـ

من الهجرة